

تحلیل تطبیقی اثبات وجود خدا از منظر ابن سینا و علامه حلی

راضیه فلاحتی^۱

چکیده:

خداشناسی و در رأس آن اثبات وجود باری تعالی مهم‌ترین اصل از اصول عقاید انسان را تشکیل می‌دهد زیرا مبنای دیگر اعتقادات است و نگاه او به زندگی و در نتیجه اعمال و رفتار و منش او را شکل می‌دهد. به همین جهت در این نوشتار سعی شده با دقت و موشکافی خاصی که ابن سینا و علامه حلی به آن عنایت داشتند به اثبات وجود خدا پرداخته شود بدین طریق که ابتدا اصل برهان را می‌آوریم و استحکام آن را در اثبات ذات باری تعالی نشان می‌دهیم، سپس نقاط اشتراک و اختلاف را به دست آورده با تحلیل و بررسی دقیق تفاوت خداشناسی شیخ‌الرئیس و علامه را تقریر می‌نماییم. هدف اصلی ما در تبیین براهین از زبان این دو فحل جهان اسلام، تحلیل خداباوری و چگونگی تبیین آن در مواضع مختلف آموزشی و پژوهشی است. در مقاله حاضر از روش توصیفی تحلیلی بهره گرفته می‌شود. می‌توان گفت استحکام ادله ابن سینا در اثبات واجب تعالی کم‌نظیر است اما علامه نقل را شاهد و گواه روشنی بر وجود او برمی‌شمارد، لذا به یک برهان فلسفی بسنده می‌کند. اشتراک آن‌ها در این برهان حد وسط یعنی امکان ماهوی است.

کلیدواژه‌ها: وجود، ماهیت، ممکن، واجب، ابن سینا، علامه حلی

تعریف و تبیین موضوع

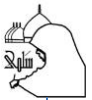
یکی از مسائل کلیدی که از ابتدای آفرینش انسان در نهاد او سرشته شده مسئله خداجویی و فطرت خداخواهی اوست چنانکه از دیرباز مورد بحث و کنکاش متفکران قرار داشته است. این موضوع در بین فلاسفه و متکلمان اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است و برهان‌های متعددی در اثبات وجود خدا آورده شده که از جهت استحکام و روش و نتایجی که به دست می‌دهد تفاوت‌هایی دارند. در این مقاله سعی شده با دقت و موشکافی خاصی که شیخ‌الرئیس بوعلی سینا به‌عنوان فیلسوف بزرگ مشایی و علامه حلی به‌عنوان متکلم نامدار شیعی بدان عنایت داشتند به اثبات مبدأ عالم پرداخته شود به‌گونه‌ای که جای هیچ‌شک و شبهه‌ای در وجود خدا و صفات آن یگانه عالم باقی نماند. ضمن اینکه تحلیل و تطبیق این ادله، استحکام و نقاط قوت و ضعف هریک را روشن می‌کند.

اهمیت و ضرورت موضوع

ضرورت پرداختن به مباحث خداشناسی و در رأس آن اثبات وجود باری تعالی در عصر حاضر که اعتقادات توحیدی مورد حمله‌ی شبهات فراوان قرار گرفته است بیش‌ازپیش، خود را نشان می‌دهد. زیرا مواجهه انسان با خدا برخاسته از گونه خداشناسی و معرفت او از ذات حق تعالی است و جهان‌بینی او نیز زائیده همین معرفت است.

هدف تحقیق

هدف اصلی ما در تبیین این براهین از زبان این دو فحل جهان اسلام، علاوه بر نشان دادن استحکام این ادله، تحلیل خداباوری و چگونگی تبیین آن در مواضع مختلف آموزشی و پژوهشی است.



پیشینه موضوع تحقیق

مقالات و پایان‌نامه‌هایی در زمینه اثبات وجود خدا تقریر گردیده است. مثلاً مقاله «اثبات وجود خدا از منظر ابن‌سینا»^۲ و پایان‌نامه «خدا از دیدگاه ارسطو و ابن‌سینا»^۳ اشتراکاتی با مقاله حاضر دارد، اما هیچ‌کدام عهده‌دار تطابق روشمند بین شیخ‌الرئیس، فیلسوف بزرگ مشایی و علامه حلی، متکلم نامدار شیعی نمی‌باشد. مراحل‌ی که در مطابقت نظرات آن‌ها طی شده است و مخصوص به این نوشتار است عبارت‌اند از:

۱- استقصاء آراء آن‌ها

۲- رعایت ترتیب تاریخی

۳- به دست آوردن مواضع خلاف و وفاق ظاهری

۴- عبور از مواضع خلاف و وفاق ظاهری به مواضع خلاف و وفاق واقعی

۵- تبیین مواضع خلاف و وفاق واقعی

سؤالات اصلی و فرعی

علاوه بر سؤال اصلی این نوشتار که تحلیل تطبیقی اثبات وجود خدا از منظر ابن‌سینا و علامه حلی چیست؟، سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح است. نقاط اشتراک و اختلاف ادله ابن‌سینا با علامه حلی چیست؟ آیا ادله آن‌ها در اثبات وجود خدا متقن و مستحکم است؟ نظام خداشناسی علامه حلی نسبت به ابن‌سینا چگونه است؟ میزان التزام علامه در به‌کارگیری ادله عقلی جهت اثبات وجود باری تعالی چقدر است؟

واژگان کلیدی

وجود، ماهیت، ممکن، واجب، ابن‌سینا، علامه حلی

وجود مفهومی بسیط و بدیهی است و اعرف مفاهیم است. ماهیت یعنی ذات و

چیستی شیء که در جواب از «ما هو» می‌آید. در خصوص مفهوم ممکن و واجب باید

دانست هر مفهومی که وجود برایش ضروری باشد واجب و مفهومی که نه وجود برایش

ضروری باشد نه عدم، ممکن است.



^۲ اقدس، یزدی، فصلنامه مفید، شماره ۳۰، ۱۳۸۸/۵/۲۹

^۳ حسین، قاسمی، استاد راهنما، رضا اکبریان، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، دانشگاه قم، ۱۳۸۰، کارشناسی ارشد



ابن سینا فیلسوف بزرگ مثنایی است که استاد حکمای مسلمان بعد از خودش بود و اهل حکمت و نظر و طب بعد از ارسطو و افلاطون از شخص دیگری به اندازه‌ی او و آثارش سود نبردند؛ اما علامه حلی متکلم و فقیه نامدار شیعی است که از شاگردان سرآمد خواجه نصیرالدین طوسی بود و قبل از سن بلوغ به اجتهاد رسید.

۱- مفهوم شناسی

این مبحث عهده‌دار تعریف واژگان کلیدی مقاله است.

وجود

مفهوم وجود از شناخته‌شده‌ترین مفاهیم است اما کنه و حقیقت وجود در نهایت خفا و پوشیدگی است. و تنها وسعت و ظرف وجودی خودمان، می‌توانیم بخشی از آن را به علم حضوری بیابیم.^۴ ضمن اینکه مفهوم وجود بسیط است و به جهت بساطت، قابلیت جنس و فصل داشتن را ندارد، لذا قابل تعریف نیست.^۵

ماهیت

ماهیت همان چیزی است که در جواب از «ما هو» می‌آید.^۶ مفاهیم ماهوی مفاهیمی هستند که ذات و ذاتیات مصادیق خود را منعکس می‌سازند و بیان می‌کنند که اشیاء خارجی، «چه چیزی» هستند.^۷

ممکن و واجب

برای هر مفهومی در مقایسه با وجود سه حالت متصور است، به این ترتیب که وجود برای آن یا لازم و ضروری است، که به آن واجب می‌گویند، و یا وجود برای آن محال است، که آن را ممتنع می‌نامند و یا وجود برای آن نه ضرورت دارد و نه امتناع، که آن را ممکن می‌خوانند.^۸

^۴ ملاً هادی، سبزواری، شرح المنظومه، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۲۰.

^۵ حسن بن یوسف، حلی، جوهر النضید، تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۰۱.

^۶ سید محمد حسین، طباطبایی، نهایه الحکمه، تعلیق محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۳، جلد

اول، ص ۱۴۷.

^۷ علی شیروانی، کلیات فلسفه، چاپ سوّم، قم، انتشارات نصاب، ۱۳۸۲، ص ۹۷.

^۸ همان، ص ۱۶۲.

ابن سینا

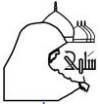
ابوعلی حسین بن عبدالله به سال ۳۷۰ هـ ق متولد و ۴۲۸ هـ ق وفات یافت. وی به ذکاوت مشهور بود و در همه‌ی علوم زمان خود تبحر داشت. او را شیخ‌الرئیس می‌خواندند زیرا استاد حکمای مسلمان بعد از خودش بود و اهل حکمت و نظر و طب بعد از ارسطو و افلاطون از شخص دیگری به‌اندازه‌ی او و آثارش سود نبردند. علامه حلی

جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر به علامه حلی سرآمد شاگردان فیلسوف بزرگ خواجه نصیر طوسی بود. از دیگر استادان او مرحوم کاتبی قزوینی است. تاریخ ولادتش ۶۴۸ هـ ق و وفات او ۷۲۶ هـ ق است. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر، فقه و اصول و تفسیر و رجال را قبل از رسیدن به سن بلوغ از پدرش سدید‌الدین حلی و سایر علامه بزرگ شهر حله آموخت و به مقام عالی اجتهاد رسید. وی در کتاب فقهی‌اش به نام «منتهی‌المطلب» ذکر می‌کند که قبل از ۲۶ سالگی از نوشتن کتب کلامی و فلسفی فارغ شده و شروع به نوشتن کتب فقهی نموده است.

در مباحث بعدی از روش و رهیافت ابن‌سینا و علامه حلی در اثبات وجود خدا جستجو می‌کنیم. زیرا روش ایشان در براهین اثبات واجب بیانگر استحکام نظام خداشناسی آن‌ها است. ابتدا به بررسی این براهین از نظر ابن‌سینا می‌پردازیم.

۲- اثبات وجود خدا از نظر ابن‌سینا

بوعلی نزد متأخران رئیس فلاسفه خوانده می‌شود و این به لحاظ روش‌شناسی به این معنا است که او در خداشناسی - همانند شاخه‌های دیگر فلسفه - راه برهان را در پیش گیرد و پای‌بند ادله برهانی باشد. رهیافت ما در این مبحث چنین است: ابتدا بیان شیخ را به‌روشنی و با دقت توضیح می‌دهیم سپس آن را نقد می‌نماییم. این روش را در مورد همه‌ی آثارش به‌طور تطبیقی پی خواهیم گرفت.



۱-۲- برهان «طرف و وسط»

برهان بوعلی معروف به «طرف و وسط» برای اثبات تناهی علل فاعلی در این موضع آورده شده است. بر پایه‌ی سخن وی در **اشارات**^۹ و **شفا**^{۱۰} واجب تعالی منحصرأ از نوع علت فاعلی است.

ابتدا سه امر را به‌عنوان فرض در نظر می‌گیریم و سپس با یکدیگر می‌سنجیم: ۱. معلولی که علت نیست، ۲. علت آن معلول، ۳. علت علت آن.

در سنجش این سه امر با یکدیگر سه خاصیت مختلف برای هرکدام دیده می‌شود. اولی طرف معلول است که علت برای چیزی نیست، خاصیت طرف دیگر یعنی مبدأ آن است که علت است برای غیر و معلول غیر نیست و خاصیت وسط (دومی) آن است که هم علت است و هم معلول. خواه این وسط یک امر است یا بیشتر، خواه متناهی باشد یا نامتناهی، خاصیت وسط بودن یعنی احتیاج به غیر (علت) را از دست نمی‌دهد و از آنجاکه فرض سلسله بودن طرف محال است، هر چه خاصیت وسط بودن را دارا باشد لزوماً علتی دارد.

در خصوص فرض نامتناهی بودن مجموعه، لازم است به این نکته توجه کنیم که سلسله مذکور، مرکب اعتباری و از نوع **اخص** آن است^{۱۱}، بنابراین حکم اجزاء به کل سرایت می‌کند.

بنابراین با فرض اینکه امور نامتناهی هم علت باشند و هم معلول، یعنی خاصیت وسط بودن را داشته باشند. مجموعه نامتناهی اخیر نیز خاصیت وسط بودن را داراست. اگر فرض کنیم این مجموعه به علت‌العلل ختم نشود وسطی را فرض کرده‌ایم بدون طرف و این محال است.



^۹ ابوعلی حسین بن عبدالله، ابن سینا، **الاشارات والتنبیها**، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، پاورقی قطب الدین رازی، نشر البلاغه، قم، چاپ اول، سه جلد، ۱۳۷۵ ه. ش.

^{۱۰} ابوعلی حسین بن عبدالله، ابن سینا، **الشفا**، راجعه و قدم له الدكتور ابراهیم مذکور، الهيئة العامه لشئون المطابع المیریة، القاهرة، ۱۳۸۰ ه. ق

^{۱۱} مرکب حقیقی آن است که اجزاء مرکب، شیء دیگری را غیر از شیء اول به وجود آورند (شیء من شیء مع شیء) که در آن مورد حکم اجزاء، به شیء حاصل شده سرایت نمی‌کند.

مرکب اعتباری دو نوع است: ۱. چیزی جز اجزاء نیست مانند عشره (شیء من شیء) ۲. از ترکیب اجزاء با هم هیئاتی درست می‌شود مانند جمع شدن سقف و دیوار و حاصل شدن اتاق.

اگر کسی ادعا کند وجود دو طرف را می‌توان ثابت کرد لکن تناهی علل از این برهان به دست نمی‌آید زیرا مجموعه‌ی نامتناهی محصور بین دو طرف می‌تواند موجود باشد، در پاسخ می‌گوید این کلامی است که قائل، آن را با اعتقاد به زبان نیاورده است زیرا ممکن است مجموعه‌ای که بین دو حصار محدود است را نتوان شمارش کرد ولی به‌هرحال محدود است زیرا هرچه بین دو طرف محصور باشد ضرورتاً محدود نیز خواهد بود.

شیخ در اشارات واجب‌الوجود را به‌عنوان علتی که سلسله ممکنات به آن ختم می‌شود مورد بحث قرار می‌دهد و طرف بودن این علت، همچنین منتهی شدن سلسله ممکنات - که همه خاصیت وسط بودن را دارا هستند - به واجب‌الوجود بالذات را اثبات می‌کند.

۲-۲- برهان «وجوب و امکان»

بوعلی ابتدا دو مطلب را به‌عنوان مقدمه مطرح می‌کند:

۱. تحقیق ماهیت امکان^{۱۲} است که برای روشن شدن ماهیت آن تقسیم موجود به واجب و ممکن را شرح می‌دهد.

۲. ضرورت وجود مرجح برای ممکن که در غیر این صورت موجود نخواهد شد. در تقسیم موجود به واجب و ممکن می‌گوید: هر شیء موجودی را که نظر به ذات کنی، یا ذاتاً وجود برایش واجب است یا خیر. اگر واجب است همان حقیقت ازلی است و قیام همه موجودات به آن است اما اگر وجود برایش ضروری نبود از سه حال خارج نیست: ممتنع، واجب، ممکن. از آنجاکه شرطی چون شرط عدم علت برای آن شیء وجود ندارد ممتنع نیست، واجب هم نیست چون شرط وجود علت هم ندارد. پس به اعتبار ذاتش نه واجب است نه ممتنع بلکه ممکن است.

مقدمه دوم را چنین مطرح می‌کند: شیئی که ذاتاً ممکن است، وجود و عدم برایش علی‌السویه‌اند پس هرگز از حیث ذات خود، موجود نخواهد شد مگر آنکه غیری، وجود یا عدم را برایش اولی از دیگری کند که در این صورت واجب یا ممتنع گردد.

^{۱۲} مراد شیخ از امکان، امکان ماهوی است که لاقتضایی و لیسیت ذاتی است: لا موجوده و لا معدوده.



نیازمندی ممکن به مرجع منجر به سؤال از آن مرجع می‌شود که آیا واجب است یا ممکن. در صورت اول مطلوب ما حاصل است زیرا وجود واجب‌الوجود بالذات ثابت شده است. اما اگر ممکن باشد مستلزم دور یا تسلسل خواهد بود که هر دو باطل است. بطلان قسم اول را به دلیل واضح بودن نمی‌آورد و به ابطال تسلسل می‌پردازد. شاید به همین دلیل باشد که فخر رازی بیان شیخ را در این فصل ابطال تسلسل نامیده است.

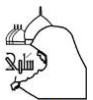
۳-۲- برهان از طریق امکان فقری موجودات

شیخ رساله‌ای دارد به نام «در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات»، در این رساله وجود موجد موجودات را از طریق فقر ذاتی آن‌ها و عدم استقلال موجودات در وجود اثبات می‌کند و بیانی شبیه به آنچه صدر المتألهین در حکمت متعالیه راجع به امکان فقری موجودات می‌گوید دارد. طریق اثبات او نیز چنین است که: آنچه ما از موجوداتی که می‌بینیم و درک می‌کنیم می‌فهمیم این است که هیچ‌کدام صلاحیت استقلال و استبداد و انفعال به ذات را ندارند، همه عاجزند و فقرند و قصور. پس احتیاج به موجدی دارند که به آن‌ها وجود داده باشد، یعنی موجودی و رای همه‌ی موجودات هست که به آن‌ها وجود داده که اگر او نبود موجودات هم نبودند و حال آنکه موجوداتی هستند. بنابراین هیچ‌شکی نمی‌ماند که بگوییم موجد این موجودات هم هست.

۴-۲- برهان بر اساس قاعده‌ی «کل ما بالعرض لابد أن ینتهی الی ما بالذات»

شیخ در بحث خود پیرامون اراده‌ی خداوند، بالذات نبودن آن را در انسان ثابت می‌کند و محدود بودن علم و قدرت را نیز در مورد بشر متذکر می‌شود. از این طریق وجود واجب‌الوجود بالذات را که اختیار، اراده و قدرت ذاتی داشته باشد به اثبات می‌رساند. وی می‌گوید: گستره‌ی وجود را وجود بالذاتی لازم است و گستره‌ی اختیار نیز به اختیار بالذات می‌رسد و همین‌طور است اراده و قدرت. سپس می‌گوید این بدان معنی است که واجب‌الوجود بالذات، باید که مختار، قادر و مرید بالذات هم باشد زیرا در غیر این صورت وجود این اشیاء غیر ذاتی بی‌معنا و ناصحیح خواهد بود.

شیخ ملازمه‌ی مذکور را توجیه نمی‌کند و شاید بحث از این نکته که وجود، اختیار، قدرت و اراده بالذات، همه در یک موجود جمع است را به بحث توحید وامی‌گذارد.



۵-۲- نتیجه گیری

تعايير شيخ در تعليقات، جاي تأمل بسيار دارد. عده‌اي همچون سبزواري بر اين عقیده‌اند که برهان بوعلي در اثبات وجود واجب تعالی برهان وجود شناختی است که از حقيقت وجود به واجب الوجود می‌رسد. تعابيري که شيخ در اين موضع به کار برده است تأییدی بر اين مطلب می‌باشد. اما عده‌اي ديگر که بسياري از شارحان بوعلي را در بر می‌گیرد تعابير او را در اثبات واجب براهيني وجوب شناختی دانسته‌اند.

قدماي مشاء برهان معروفی در اثبات محرک نخستين آورده‌اند که شيخ نيز در بعضی مواضع به تفصيل بدان پرداخته است. اما او برهان حرکت را شيوه‌ی خویش بيان نکرده بلکه بدان جهت که شيوه معمول حکماست آن را طرح کرده است. علاوه بر اين، برهان حرکت زمانی شأنيت طرح دارد که افلاک و نفوس آن گونه که ارسطو و مشائين بدان معتقد بوده‌اند بيان و تأیید گردد، سپس به اثبات محرک نخستين بر اساس افلاک و ارتباط افلاک با نفوس بپردازد.

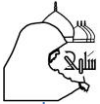
مطلب ديگری که در اين خصوص قابل طرح است آنکه: نتيجه برهان حرکت چیزی جز مبدأ حرکات يا محرک نخستين نيست و اين برهان قابليت اثبات ذاتی که واجب الوجود من جميع الجهات باشد را ندارد. و اين که آیا می‌توان بی‌ترديد قضاوت کرد که محرک نخستين ارسطو همان واجب الوجود بالذات شيخ باشد يا نه جاي تأمل است. اينک در ادله‌ای که علامه پيرامون اثبات وجود خدا آورده است تأمل می‌کنيم.

۳- اثبات وجود خدا از نظر علامه حلی

اين مبحث دليل علامه بر اثبات وجود خدا را بررسی می‌کند و از اين طريق تصور او از خدا و استحکام نظام خداشناسی او نيز معلوم می‌گردد. سعی ما بر اين که ادله او را در مواضع مختلف بررسی و تبیین نمائی‌ام و از اين طريق در تحليل خداشناسی او گامی بيش برداريم.

۱-۳- برهان «امکان و وجوب»

علامه در مواضع مختلف از اين برهان سخن گفته است و در اثبات واجب طريق امکان و وجوب را می‌آورد. سعی ما بر اين است که تقريرات علامه از اين برهان را در مواضع مختلف آورده و مورد بررسی قرار دهيم.



شکی نیست که موجودی هست. این موجودات یا واجب است یا ممکن، اگر واجب باشد مطلوب ماست و اگر ممکن باشد محتاج علتی است که به او وجود داده باشد. سؤال در مورد علت آغاز می‌شود: آیا ممکن است یا واجب، اگر واجب است به مطلوب رسیده‌ایم اما اگر ممکن باشد محتاج به علت است. در مورد این علت دو حالت قابل فرض است، یا همان اولی است که دور لازم می‌آید و یا ممکن است که مستلزم تسلسل خواهد بود و هر دو ضرورتاً باطل است.^{۱۳}

۱-۱-۳- بطلان دور

وی در مناهج^{۱۴} بطلان دور را واضح و امری قطعی عنوان کرده و تحلیلی از قدما نقل می‌کند به اینکه تقدم شیء را بر خودش محال است، همین‌طور تقدم معلول به علت.

در کشف المراد^{۱۵} مفصل‌ترین تقریر را در بطلان دور، بین علت و معلول می‌آورد و می‌گوید چطور ممکن است شیء واحد نسبت به یک امر هم علت باشد، هم معلول. چنین امری که منجر به دور می‌شود محال است زیرا اقتضای علیت، استغناء و تقدم است، حال آنکه معلول بودن مقتضی احتیاج به متأخر است. اگر دور محال نباشد، مستلزم این خواهد بود که شیء واحد مستغنی باشد و متقدم و همچنین محتاج باشد و متأخر و این محال است به دلیل خلف. زیرا اگر فرض ما محتاج بودن و تأخر امری است، ادعای مذکور در استغنا و تقدم آن امر خلاف فرض خواهد بود، چنانچه بالعکس نیز همین‌طور است.



^{۱۳} حسن بن یوسف، حلی، باب **حادی عشر**، شرح فاضل مقداد، تحقیق الدكتور مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ هـ ق، ص ۷.

^{۱۴} حسن بن یوسف، حلی، **مناهج الیقین فی اصول الدین**، تحقیق محمدرضا الانصاری القمی، ناشر: المحقق، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ ش، ص ۲۵۷.

^{۱۵} حسن بن یوسف، حلی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تصحیح استاد حسن زاده آملی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۱۷.

۲-۱-۳- بطلان تسلسل

اگر جمله‌ای را مرتب از علل و معلولات لایتنهای فرض کنیم (که مجموعه ممکنات می‌باشند) این مجموعه، از آن جهت که مجموعه است ممکن است زیرا مرکب از اجزایش می‌باشد، پس باید که به واجب ختم شود، زیرا ممکن نیازمند مؤثر است و از آنجا که جمله، مرکب از آحاد خویش می‌باشد (مرکب اعتباری است) خاصیت اجزاء به کل مجموعه سرایت می‌کند، بنابراین مجموعه مورد نظر نیز ممکن است و نیازمند مؤثر، این مؤثر از سه حال خارج نیست:

۱. خود مجموعه است

۲. خارج از مجموعه است

۳. جزء مجموعه است.

قسم اول باطل است زیرا شیء، علت و مؤثر خود خواهد بود.

قسم سوم نیز صحیح نیست چون منجر به دو امر محال می‌شود، اول آنکه شیء مؤثر خود واقع می‌شود و دوم به دلیل نامتناهی بودن مجموعه از طرف علت، جزء مجموعه، علت برای علل نامتناهی خود نیز خواهد شد که به تعبیر علامه «و ذلک من أعظم المحالات»^{۱۶}

با توجه به بطلان قسم اول و سوم، علت مجموعه خارج از آن یعنی واجب خواهد بود. علامه نظیر این استدلال را در مناہج الیقین^{۱۷} آورده است، علاوه بر اینکه در آن موضع برهان «وسط و طرف» ابن سینا را نیز تقریر و تأیید می‌کند.

در باب حادی عشر^{۱۸} و الابحاث المفیده^{۱۹} با اختصار بسیار همین استدلال را در ابطال تسلسل عنوان می‌کند. وی در بعضی مواضع از برهان تطبیق^{۲۰} نیز یاری گرفته

^{۱۶} همان، ص ۱۱۹.

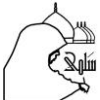
^{۱۷} حسن بن یوسف، حلی، **مناہج الیقین فی اصول الدین**، همان، ص ۲۵۷.

^{۱۸} حسن بن یوسف، حلی، **باب حادی عشر**، همان، ص ۷.

^{۱۹} حسن بن یوسف، حلی، **الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده**، نسخه‌ی خطی کتابخانه ملی به شماره‌ی ۱۹۲۶،

به خط محمد جواد بن کلبعلی، در سال ۱۰۹۰ نوشته شده است. ص ۳۳. (فهرست کتابخانه ملی، ج ۱۰، ص ۶۳۰)

^{۲۰} صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، **صدر المتألهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**، ج ۲، ص



است. در کشف المراد^{۲۱} و مناهج الیقین^{۲۲} برای ابطال تسلسل و الابحاث المفیده^{۲۳} برای ابطال دور آن را بکار برده است.

۲-۳- برهان از طریق حدوث عالم (برهان متکلمین)

علامه طریقه حکما را اشرف می‌داند و یکی از دلایل این ترجیح را شمول آن برهان نسبت به طریق متکلمین ذکر کرده است و این بدان معناست که اثبات واجب بالذات که وجود دهنده همه ممکنات است وجود صانع عالم را نیز در بر دارد زیرا مجموعه ممکنات شامل عالم نیز هست.

با این همه، وی در چهار موضع به شیوه متکلمین برهان حدوث عالم را می‌آورد و وجود صانع را اثبات می‌کند. شاید این را ساده‌تر و به زبان عموم نزدیک‌تر یافته است و به همین دلیل آن را رد نمی‌کند و آن را نیز شیوه‌ای قوی عنوان کرده است.^{۲۴}

برهان متکلمین به سه مقدمه نیازمند است:

۱. اثبات حدوث^{۲۵} عالم

۲. ابطال دور

۳. ابطال تسلسل

در خصوص ابطال دور و تسلسل به آنچه در استدلال پیشین گفتیم بسنده کرده، مقدمه اول را آن‌طور که علامه آورده است عنوان می‌کنیم. وی در واجب الاعتقاد^{۲۶} در ضمن برهان اثبات حدوث عالم را نیز می‌آورد:

بر انسان مکلف واجب است موجود بودن خداوند تعالی را بیاموزد و بداند. دلیل وجود او این است که عالم را از عدم به وجود آورده و ایجاد کرده است. (عالم حادث است) زیرا اگر قدیم بود یا باید متحرک بود یا ساکن و هر دو قسم باطل است. عالم

^{۲۱} حسن بن یوسف، حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، همان، ص ۱۱۸.

^{۲۲} حسن بن یوسف، حلّی، مناهج الیقین فی اصول الدین، همان.

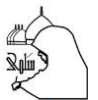
^{۲۳} حسن بن یوسف، حلّی، الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده، همان.

^{۲۴} حسن بن یوسف، حلّی، مناهج الیقین فی اصول الدین، همان، ص ۲۵۸.

^{۲۵} منظور حدوث زمانی است، نه حدوث ذاتی که با امکان مساوق است.

^{۲۶} ملاهادی، سبزواری، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، تحقیق صفاءالدین بصری، مجمع البحوث الاسلامیه،

ایران، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۴۷ و ۵۱.



نمی‌توانست متحرک باشد زیرا ماهیت عالم مسبوق بودن بر غیر را می‌طلبد و شیء قدیم نمی‌تواند مسبوق بر غیر باشد. فرض قدم حرکت نیز محال است. همچنین است قدم سکون. زیرا سکون عبارت است از بودن شیء ثانی در مکان اول، پس ضرورتاً مسبوق است بر بودن در مکان اول و آنچه ازلی است نمی‌تواند مسبوق بر غیر باشد. بنابراین نه حرکت و نه سکون هیچ‌کدام قدیم نیستند و عالم نیز نمی‌تواند قدیم باشد.

بنابراین عالم محدث است. سپس علامه برهان را چنین ادامه می‌دهد:

پس باید که محدثی داشته باشد که این محدث، خود نمی‌تواند محدث باشد بلکه قدیم است، زیرا به غیر این صورت نیازمند محدثی دیگر خواهد بود که مستلزم دور یا تسلسل است. از آنجایی که دور و تسلسل هر دو باطل اند، مطلوب ما یعنی وجود مؤثری غیر محدث ثابت است.^{۲۷}

تقریر علامه در سه موضع دیگر تفاوتی جز در اختصار یا تفصیل برهان با تقریر مذکور ندارد. در بعضی مواضع^{۲۸} بسیار مختصر به نقل این استدلال پرداخته است.

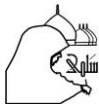
۳-۳- نتیجه‌گیری

علامه حلی اثبات وجود خدا را هدف اصلی در تمام دانش کلام^{۲۹} و غایت نهایی این علم^{۳۰} می‌داند.

او از دو طریق به اثبات واجب می‌پردازد:

(الف) طریق تقسیم موجود به واجب و ممکن، که شیوه‌ی حکماست.

(ب) طریق حدوث عالم که طریقه متکلمین است.



^{۲۷} همان، ص ۵۱.

^{۲۸} حسن بن یوسف، حلی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، همان، ص ۲۸۰؛ ابوعلی حسین بن عبدالله، ابن سینا، **التعلیقات**، تحقیق و اعداد الدكتور عبدالرحمن بدوی، قم، ص ۲۵۸.

^{۲۹} همان.

^{۳۰} حسن بن یوسف، حلی، **انوار الملکوت فی شرح الباقوت**، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد نجمی زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ه. ق، ۵۹.

علامه، شیوهی حکما را از آن رو که از تأمل در موجود به واجب‌الوجود می‌رسد. «لَمْ» دانسته^{۳۱} و اشرف راه‌ها می‌داند.^{۳۲}

دلایل دیگری نیز در این ترجیح علامه می‌توان بیان کرد، از جمله اینکه وی مناط احتیاج به علت را امکان می‌داند چنانچه حکما بدان معتقدند و نه حدوث که طریقه‌ی متکلمین است. اثبات صانع عالم از طریق حدوث، موجوداتی که احیاناً قدیم‌اند لکن محتاج به علت می‌باشند را در بر نمی‌گیرد و این می‌تواند دلیلی دیگر در انتخاب شیوه‌ی حکما از جانب علامه باشد. چنانچه در کشف المراد ذیل استدلال متکلمین می‌گوید: «هذه الطریقه تتمشی بالطریقه الاولى»

علامه در پایان برهان وجوب و امکان صفات قدیم، ازلی، باقی و ابدی را به خداوند نسبت داد که از وجوب ذاتی حق استخراج می‌شوند اما برهان حدوث، هیچ‌کدام از صفات فوق را در خصوص باری تعالی اثبات نمی‌کند. قدیم بودن و بقاء ذات واجب در براهینی جداگانه باید ذکر شوند.

۴- تطبیق

این مبحث درصدد نقد و تحلیل براهین بوعلی و علامه در مقایسه با یکدیگر است. سعی ما بر این است که دو بخش اخیر را با دقت از نظر بگذرانیم و نقاط اشتراک و اختلاف آراء آن دو را به دست آوریم و با تحلیل و بررسی دقیق بتوانیم تفاوت خدانشناسی بوعلی و علامه را در خصوص اثبات ذات باری تعالی تقریر نماییم.

آنچه مسلم است غایت اینکه در مسئله اثبات وجود واجب، علامه حلی همچون ابن‌سینا که فیلسوف مشائی است درصدد آوردن براهین معقول مستحکمی در این باب نیست. گرچه او غایت‌نهایی و هدف اصلی علم کلام را اثبات ذات واجب می‌داند لکن از آنجاکه استدلال خود را به نقل از مصحف شریف مزین و به یک دلیل فلسفی بسنده کرده است^{۳۳}، ظاهراً همان مقدار برهان معقول را برای اثبات واجب کافی می‌داند و نقل را نیز شاهد و گواه روشنی بر وجود او برمی‌شمارد.



^{۳۱} حسن بن یوسف، حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، همان، ص ۲۸۰.

^{۳۲} حسن بن یوسف، حلی، مناہج الیقین فی اصول الدین، همان، ص ۱۵۸.

^{۳۳} حسن بن یوسف، حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، همان، ص ۲۸۰.

نقطه مشترک استدلال علامه با ابن سینا تنها در برهان امکان و وجوب است که آن هم با تفاوت‌های فراوانی با شیخ مطرح شده است. اشتراک از این جهت است که علامه نیز مانند شیخ در شروع مقدمات برای اثبات واجب تعالی از موجود شروع می‌کند نه مفهوم و ماهیت و لذا تقسیم‌بندی او ثنائی (واجب یا ممکن) است نه ثلاثی (واجب یا ممتنع یا ممکن) اما حد وسط در اینجا امکان ماهوی است و این نسبت به ادله رایج خداشناسی مانند برهان حدوث یا حرکت، متعالی‌تر است^{۳۴} اما نسبت به آنچه در حکمت متعالیه به عنوان امکان وجودی یا فقر وجودی مطرح می‌شود از تعالی بیشتری برخوردار نیست.

این نوع برهان، برهان ائی نیست، زیرا از معلومات و مسببات برای اثبات علت یا سبب آن‌ها دلیل نمی‌آورد. (مانند برهان حدوث عالم) اما «لَمْ» نیز نیست زیرا وجودی که در برهان که در برهان ابن سینا و علامه محمول واقع می‌شود (إِنَّ هُنَا موجوداً بالضرورة) ذاتی واجب تعالی نیست بلکه عرضی است و الا بحث از تقسیم آن به واجب و ممکن صحیح نمی‌بود. ملاصدرا برهان شیخ را شبه لَمْ نام نهاده است^{۳۵}.

دومین وجه اشتراک استدلال علامه با شیخ این است که هیچ‌کدام از آن‌ها وجود را از حیث حقیقت وجود نمی‌نگرند بلکه ماهیتی را در نظر دارند که اگر علت وجود دهنده‌ای وجود داشت موجود می‌شد و اگر نه، موجود نخواهد شد، یا اینکه اگر سببی لازم نداشته باشد خودش موجود می‌شود و نیازی به علت وجود دهنده ندارد، که واجب‌الوجود است. اگر در مورد ائیت ماهیت واجب با وجود آن تأملی کافی داشته باشیم اقرار خواهیم کرد که این هر دو شیوه، با توجه به آن قاعده که هر دو بدان معترف‌اند (و برای واجب قائل به ماهیت نمی‌باشند) نادرست است و تنها زمانی می‌توانیم برای وجود تقسیماتی بیاوریم و وجود واجب را نیز قسمی از آن قسم قرار دهیم که حقیقت وجود مقسم باشد. زیرا وجود مقسم در اقسامش امری است مسلم و به همین دلیل است که



مقالات پژوهشی
تحلیل تطبیقی اثبات وجود خدا از منظر ابن سینا و علامه حلّی



^{۳۴} ملاک تعالی در اینجا حد وسط در هر برهان می‌باشد. گاهی حد وسط «حدوث» است گاه «امکان» و یک زمان «وجود» حد وسط برهان واقع می‌شود. در برهان بر اثبات واجب تعالی از طریق امکان فقری، از آنجایی که حد وسط، خود «وجود» است متعالی‌تر است.

^{۳۵} صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، صدر المتألهین، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۶، همان، ص ۲۶-۲۹.



با شیوه‌ی فیلسوف بلندمرتبه‌ای چون بوعلی و متکلمی نامی همچون علامه حلی لازم می‌آید وجود واجب را هم مشوب به شائبه ماهیت بدانیم.

وجه مشترک دیگری که بین شیخ و علامه در تقریر برهان مذکور به چشم می‌خورد نحوه ابطال تسلسل است.

شیخ از دو طریق: ۱- وسط و طرف، ۲- وجوب و امکان، به ابطال تسلسل پرداخت. علامه براهین گوناگون در ابطال تسلسل آورده است لکن دو برهان شیخ در این خصوص را نیز تأیید و تقریر می‌کند.

برهان طرف و وسط را به نقل از بوعلی آورده است و به او منسوب می‌داند.^{۳۶} اما برهان وجوب و امکان را در شرح خواجه به تقریر خود بیان کرده که باید گفت در این تقریر وامدار شیخ است.

سومین وجه که شامل ما به الاشتراک و ما به الافتراق، هر دو می‌باشد تعبیری است که شیخ و علامه پس از این برهان به واجب‌الوجود نسبت می‌دهند. زیرا بدون هیچ واسطه از وجوب ذاتی واجب استخراج می‌شوند. قیوم، حق و ثابت در جهان تعبیر شیخ از واجب‌الوجودی باشند، اما علامه صفات قدیم، ازلی، باقی و ابدی را که لازمه‌ی وجوب وجود باری تعالی می‌داند بیان می‌کند.

اختلاف تقریر بوعلی و تقریر علامه در اثبات واجب از طریق برهان امکان و وجوب را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

علامه در این برهان از تقسیم ثنائی موجود به واجب و ممکن شروع و به اثبات موجودی واجب بذاته ختم می‌کند، درحالی که شیخ برهان خود را قبل از ثنائی و آغاز صورت برهان، با هفت مقدمه آغاز می‌کند و به اثبات واجب‌الوجودی بالذات که طرف و منتهای سلسله‌ی ممکنات است خاتمه می‌دهد. سلسله‌ی ممکنات نیز همه‌ی عالم به معنی ما سوی الله است. شیخ تمام نکات استدلال خود را اعم از مقدمات و نتایج برهان با دقتی فلسفی مطرح می‌کند.

استدلال علامه نه تنها دقت فلسفی شیخ را ندارد بلکه ارتباط واجب با دیگر موجودات را نیز بیان نمی‌کند.

۵- جمع بندی

هدف اصلی ما در تبیین مباحث خداشناسی از زبان این دو فحل جهان اسلام، تحلیل خداباوری و چگونگی تبیین آن در مواضع مختلف آموزشی، پژوهشی است. آنچه این مبحث عهده‌دار آن است نتیجه‌گیری از مباحث پیشین و مطابقه‌هایی است که در فصول گذشته انجام گرفت.

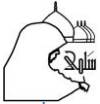
شیخ و علامه خدا را به‌عنوان موجودی که دارای تشخیص حقیقی است باور دارند. اما اینکه خداباوری آن‌ها از چه نوعی است مطلبی است که در این مبحث بدان می‌پردازیم.

مواجهه انسان با خدا برخاسته از گونه‌شناسی و معرفت او از ذات حق تعالی است. طریق این معرفت همان راهی است که حکیم متأله برای اثبات وجود حق سبحانه می‌پیماید و پس از وصول به آن، اوصاف و احکام متفرع از آن ذات را درک می‌کند.

طریق حرکت ارسطو، خدایی را اثبات می‌کند که محرک عالم است، بدون تغیر و فعلیت محض است. او فقط صانع عالم است و هیچ ارتباط تشریحی یا مولوی با انسان‌ها ندارد.

طریق هندسی دکارت، وجودی را اثبات می‌کند که کامل است و قادر است اشیاء را درست به همان نحو که مطابق با ادراک ما از آن است تحقق بخشد، اما آیا با مخلوقاتش ارتباطی دارد یا خیر مطلبی است که از برهان او نمی‌توان به دست آورد. طریق ابن‌سینا و علامه در برهان وجوب و امکان مشترک است. برای بررسی این مطلب که برهان وجوب و امکان چگونگی خدایی را اثبات می‌کند دو گام اساسی لازم است. اول اثبات واجب‌الوجود است، وجودی که بذاته واجب و وجود دهنده‌ی ممکنات است. اما آیا چنین وجودی همان است که اسلام آن را «الله» یهود او را «یهوه» مسیحیت وی را «پدر آسمانی»، زرتشت آن را «اهورامزدا»، بودا «روح کلی» و هگلیان «وجود مطلق» می‌نامند؟

پاسخ به این سؤال گام دوم در براهین اثبات وجود خداست که در غالب ادله دیده نمی‌شود. بررسی این مطلب یعنی تساوی یا عدم تساوی مفاهیم فلسفی چون *علة‌العلل*، واجب‌الوجود، محرک غیر متحرک، و کامل مطلق یا مفهوم خدا از نظر ادیان به سه طریق امکان‌پذیر است:

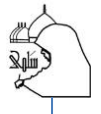


اول آنکه بگوییم خدای فیلسوفان هیچ‌گاه با خدایی که در ادیان معرفی شده است برابری نمی‌کند و تطبیق این مفاهیم بر هم هرگز صحیح نیست زیرا خدایی که با دلیل و برهان به اثبات می‌رسد نمی‌تواند متعلق ایمان شخص قرار گیرد و مورد عبادت و پرستش واقع شود. پس بهتر است مانند پاسکال خدای فیلسوف را برای فیلسوف (بی‌دین) و خدای ادیان را برای متدین بدانیم.

دوم آنکه با تحلیل آن مفاهیم فلسفی سعی کنیم اوصاف خدا را از متون دینی استخراج نمائی‌ام.

سومین راهی که می‌توان طرح کرد عکس طریق پیش است یعنی ابتدا اوصاف خدا را از متون مقدس دینی استخراج کنیم سپس با استدلال و برهان فلسفی اثبات کنیم که موجودی با این وصف یا اوصاف وجود دارد.

در مقیاس کلی‌تری می‌توان گفت خدای ادیان خدایی است که رابطه مخاطب گونه با انسان برقرار می‌کند یعنی علاوه بر رابطه تکوینی او با عالم، رابطه تشریحی خاصی نیز با انسان دارد. اما خدایی که فلسفه معرفی می‌کند چنین نیست. فلسفه به اثبات وجود در رأس ممکنات می‌پردازد تا وجود مبدأ موجودات را به اثبات برساند.



فهرست منابع

منبع فارسی

۱. شیروانی، علی، کلیات فلسفه، چاپ سوم، قم، انتشارات نصاب، ۱۳۸۲.

منابع عربی

۲. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، پاورقی قطب الدین رازی، نشر البلاغه، قم، چاپ اول، سه جلد، ۱۳۷۵ هـ ش.

۳. ----- الشفا، راجعه و قدم له الدكتور ابراهيم مدكور، الهيئه العامه لشئون المطابع الميريّه، القايره، ۱۳۸۰ هـ ق.

۴. ----- التعليقات، تحقيق و اعداد الدكتور عبدالرحمن بدوي، قم، بی تا.

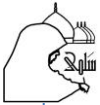
۵. حلّی، حسن بن یوسف، جوهر النضید، تحقیق محسن بیدارفر، جلد ۳، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۵.

۶. ----- باب حادی عشر، شرح فاضل مقداد، تحقیق الدكتور مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ هـ ق.

۷. ----- مناهج اليقين في اصول الدين، تحقيق محمدرضا الانصاري القمي، ناشر: المحقق، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ ش.

۸. ----- كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح استاد حسن زاده آملی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ هـ ق.

۹. ----- الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده، نسخه‌ی خطی کتابخانه ملی به شماره‌ی ۱۹۲۶، به خط محمد جواد بن کلبعلی، در سال ۱۰۹۰ نوشته شده است. (فهرست کتابخانه ملی، ج ۱۰، ص ۶۳۰)



۱۰. ----- انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تصحیح و تحشیه و مقدمه
محمد نجمی زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ هـ ق.
۱۱. سبزواری، ملاً هادی، شرح المنظومه، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۶۶، ج ۲.
۱۲. ----- الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، تحقیق صفاء الدین بصری،
مجمع البحوث الاسلامیه، ایران، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۳. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، الحکمه المتعالیه فی
الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۲.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، نهاییه الحکمه، تعلیق محمدتقی مصباح یزدی، جلد
۱، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۳.



راه‌های تسلط شیطان

بهرامی^۱

چکیده

شیطان موجودی موذی، اعم از انس و جن است که در برابر حضرت آدم علیه السلام تکبر ورزید و متمرّد شد و از خداوند مهلت خواست تا بندگان - غیر از افراد مخلص - را گمراه و از اطاعت و عمل خیر بازدارد. و خداوند متعال این مهلت را برای آزمایش انسان‌ها قرار داد.

پس برای اینکه رضایت خداوند را جلب کنیم در درجه اول مجبوریم که کارهای ناشایست او را بدانیم. بعد از شناخت آن‌ها باید به فریب‌کاری او پی ببریم و بدانیم سیاست پلید او مرحله‌به‌مرحله و گام‌به‌گام است تا در دام او قرار نگیریم. البته باید دانست که برخورد شیطان مختلف و مکرش متناسب با هر فردی، متفاوت می‌شود. گاهی به صورت تماس است. و گاه با هم‌نشینی شدن، کارش را به سرانجام می‌رساند. و برای حل این مشکل، خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام (راه‌کارهایی را در پیش روی هرکسی قرار داده‌اند که با این دستورالعمل، هر انسان خداپرستی می‌تواند در برابر این شخصیت رجیم پیروز شود و رضایت خداوند متعال را جلب کند. واژگان کلیدی: شیطان، تسلط، ماهیت، وسوسه

^۱ سطح ۴ علوم و معارف قرآن - مدرس جامعه الزهراء(س)

انسان موجودی است که در درون خود هم استعداد فضیلت دارد، هم قوه رذیلت. انبیاء می‌کوشند تا فضایل را در او شکوفا کنند و او را در فضیلت کامل، به فعلیت برسانند. شیطان هم در مقابل، تلاش می‌کند تا قوه رذایل را در انسان متجلی کند و به فعلیت برساند. سپس این رذیلت به فعلیت رسیده را برای او زینت جلوه دهد و به او بفهماند که این رذایل زیبا هستند و با این کار آن زیبایی ذاتی ایمان را پنهان کند که در قلب همه انسان‌ها و در فطرت آن‌هاست.

برای تزکیه روح و تهذیب نفس باید از قرآن کریم کمک گرفت. قرآن شیطان را دشمن سعادت انسان می‌داند. به همین جهت، در بین کلام‌الله دستوراتی برای مراقبت و هوشیاری در قبال مکر و حيله او داده است. البته همین‌طور که خداوند انسان را برای مبارزه با او دعوت کرده است در آیات و روایات فراوانی ابزارهای مختلف فریبکاری و مکر شیطان و همچنین راه مقابله با این دشمن قسم‌خورده انسان را هم بیان کرده است.

مفهوم شناسی

واژه شیطان از «شطن» به معنای دور شده و متمرد است. و به قول بعضی نون آن زاید و اصل آن از «شاط یشیط» و معنی آن هلاکت یا شدت غضب است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۵۴) این کلمه به صورت مفرد «شیطان» هفتاد بار و به صورت جمع «شیاطین» هیجده بار در قرآن مجید آمده است.

شیطان در اصطلاح به هر متمرد و طاغی اعم از آنکه جن، انس یا از جنبندگان باشد، گفته می‌شود. شیطان وصف است، نه اسم خاص و به مناسبت دوری از خیر و از رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۳۳)

در قرآن لفظ شیطان به انسان‌های دور از حق و متمرد نیز اطلاق شده است. «وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَیَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» (بقره/۱۴) «و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند: در حقیقت ما با شما هستیم، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم.» و «وَ

